

یادداشت فصل

هفتادمین سال اشغال فلسطین، همچون تمام این هفتاد سال دربرگیرنده وقایع مهمی بود. محور این اتفاقات سه طرف امریکا، رژیم صهیونیستی و جمهوری اسلامی ایران بودند که در دو جبهه مقاومت و اشغالگری روبه‌روی هم صف‌آرایی جدیدی را تعریف کردند.

امریکا

دونالد ترامپ در ادامه نابخردی‌های خود نسبت به تحولات بین‌المللی و جمهوری اسلامی، از قرارداد برجام با هدف ضربه زدن به جمهوری اسلامی خارج شد و نیز پس از گذشت نزدیک به ۳۰ سال از تصویب قانون انتقال سفارت امریکا از تل‌آویو به قدس در عین این که می‌توانست همچون سایر رؤسای جمهور قانوناً اجرای آن را به تأخیر بیندازد، این کار را نکرد و همزمان با سالگرد اشغال فلسطین و تأسیس رژیم صهیونیستی با اعزام داماد و دختر خود، این وعده انتخاباتی‌اش را محقق نمود. از سوی دیگر ترامپ با طرح کلی ایده صلح همه‌جانبه خود با عنوان «معامله قرن»



به دنبال آن است که این پرونده طولانی و پرهزینه را برای همیشه مختومه اعلام کند. ولی اینکه این طرح صلح دربرگیرنده چه بندهایی است و چگونه چهارچوبی در قبال سرفصل‌هایی همچون: قدس، شهرک‌های یهودی‌نشین در کرانه باختری، آوارگان فلسطینی، آب، امنیت و... دارد، هنوز هیچ متنی به صورت رسمی منتشر نشده است. گمانه‌زنی‌ها، تحلیل‌ها و مواضع مقامات رسمی، رسانه‌ها و افکار عمومی به علاوه عملکرد دولت و شخص ترامپ حاکی از آن است که اولاً در این طرح صلح، جایگاه امریکا حتی به صورت ظاهری دیگر بی‌طرفانه نیست. این واقعیتی است که سران سازشکار فلسطینی هم پس از انتقال رسمی سفارت از تل‌آویو به قدس به آن اذعان نمودند و از اینکه دیگر امریکا نمی‌تواند میانجی‌گر عادلانه در این میان باشد، اظهار تأسف کردند.^۱ ثانیاً در جریان اجرای «معامله قرن» تمام کشورهای هم‌پیمان امریکا و غرب در منطقه از جمله کشورهای مطرح عربی خلیج فارس و شمال آفریقا در رفتارهایی آشکار و صریح باید به صف صهیونیست‌ها پیوسته و پنهان‌کاری هفتادساله‌شان در حمایت از این رژیم را کنار گذارند و نقشی فعالانه در روند اجرای «معامله قرن» بر عهده بگیرند. در واقع در طرح صلح ادعایی ترامپ، طرف فلسطینی و عربی هیچ جایگاهی برای مذاکره به عنوان یک طرف مناقشه ندارند و صرفاً باید پذیرای تصمیمات جبهه صهیونیستی با حمایت امریکا باشند؛ کما اینکه رفتارشناسی سران عرب به ویژه در این اواخر حاکی از اطاعت بی‌چون و چرا از سیاست‌های امریکایی و صهیونیستی است.

این که ترامپ می‌تواند در این سیاست افسارگسیخته در قبال تحولات منطقه و جهان موفق شود، به عوامل بسیار زیادی بستگی دارد. ترامپ از میان رؤسای جمهور امریکا تنها فردی است که تا این حد به ماهیت مسئله فلسطین بی‌توجه بوده است؛ ماهیتی که روز به روز پیچیده می‌شود و عناصر تشکیل‌دهنده پیدا و پنهان آن، جهات متعددی را درگیر خود کرده است. امریکایی‌ها اگرچه به این حقیقت اعتراف نمی‌کنند ولی خود می‌دانند که به راحتی نمی‌توان در مورد قبله اول مسلمین معامله

۱. در روز دهم شهریورماه ۱۳۹۷، سخنگوی وزارت خارجه امریکا اعلام کرد که امریکا کمک خود به آژانس امداد و کارایی آوارگان فلسطینی (آنروا) را قطع کرده است. امریکا با تأمین سی درصد از بودجه تقریباً یک میلیارد دلاری این آژانس، بزرگترین حامی آن بود. این آژانس مهمترین سازمان حمایت‌کننده از بیش از پنج میلیون آواره فلسطینی در سراسر جهان است. امریکا به دنبال آن است تا با تعطیل کردن این آژانس امید بازگشت فلسطینی به سرزمین اجدادی خود را از میان ببرد. بسیاری بر این اعتقادند که قطع کمک به آنروا حاکی از اجرای جدی مفاد «معامله قرن» و پایان میانجی‌گری امریکاست. شایان ذکر است که در آخرین اقدام، دفتر دولت خودگردان در امریکا نیز بسته شد و مسئول آن اخراج گردید.

کرد. آنها به خوبی دریافته‌اند که به راحتی نمی‌توان سرنوشت بیش از پنج میلیون فلسطینی آواره را به دلخواه خود تعیین کرد و...

شاید نتایج بررسی رابرت مولر در پرونده دخالت روسیه در انتخابات ریاست جمهوری امریکا یا اعتراف کوهن به فضاحت‌های اخلاقی و مالی ترامپ، سرنوشت این سیاستمدار هوچی‌گر را خیلی زودتر از اسلاف خود در نوامبر آتی مشخص کند. یقیناً تا آن زمان نیز او درخواهد یافت که بسیار بزرگ‌تر از او ظرف این هفتاد سال با تمام عقبه مالی، سیاسی و رسانه‌ای نتوانستند که این پروژه ناتمام استعماری را به پایان ببرند. او یقیناً با اندک تجربه خود به عنوان یک کاسب زورگو قادر به انجام معامله‌ای در طول یک سال که بتواند حداقل خود را سرپا نگه دارد نیست، چه رسد به «معامله قرن»!

رژیم صهیونیستی

دست‌آورد انتقال سفارت امریکا از تل‌آویو به قدس اگرچه برای نتانیاهو بسیار بزرگ بود ولی «راهپیمایی بازگشت» ظرف این ۲۴ باری که از ابتدای فروردین به مناسبت «روز زمین» تاکنون به صورت مرتب در مرزهای غزه با اراضی اشغالی ۱۹۴۸ برپا شده،^۱ تلخی فراوانی بر کام سیاستمداران رژیم صهیونیستی بر جای نهاده است.

جامعه صهیونیستی به طور بی‌سابقه‌ای روند راست‌گرایی و مذهبی بودن را که از سال ۱۹۷۷ با پیروزی لیکود به عنوان جریان راست به رهبری مناخیم بگین آغاز کرده، به صورت صعودی طی می‌کند و به نظر می‌رسد که افرادی همچون نتانیاهو و حتی تندتر از او بر این موج راست‌گرایی از این به بعد با سرعت بیشتری جولان خواهند داد و به همین دلیل در تشکیل دولت بدون ائتلاف با جناح چپ یا حزب کارگر یا احزاب میانه موفق هستند. نتانیاهو به همین دلیل طولانی‌ترین نخست‌وزیری را از جناح راست حفظ کرده و در کنار بن‌گوریون رکورد جدیدی از این حیث به ثبت رسانیده است.

جامعه فعلی صهیونیست‌ها با اما و اگرهای فراوان در مورد نژاد آنها یا سطح مالی و اقتصادی آنها جزء پایین‌ترین سطح از یهودیان جهان به شمار می‌روند که با

۱. شهدای فلسطینی راهپیمایی‌های بازگشت تاکنون به ۲۵۴ نفر رسیده است که نزدیک به ۵۰ نفر آنها کودک و معلول بوده و تنها ۱۶ نفر از نیروهای مقاومت هستند. ضمن آن که نزدیک به ۱۹۰۰۰ نفر هم در خلال این چند ماه به دست نظامیان صهیونیست هدف قرار گرفته و مجروح شده‌اند.



وعده‌های شیر و عسل بر سرزمین موعود پای نهادند و هیچ راهی برای بازگشت به ۱۰۲ کشوری که از آن آمده‌اند یا کوچ به سرزمینی بهتر از آنچه در آن گرفتار شده‌اند، ندارند. یقیناً یهودیان فعلی در سرزمین‌های اشغالی اگر امکان بهتری برای پول و امنیت می‌یافتند، حتماً از فلسطین اشغالی مهاجرت می‌کردند؛ کما اینکه از ۱۴ میلیون یهودی دنیا ۸/۸۰۰/۰۰۰ یهودی دیگر در بهترین شرایط از حیث پول و امنیت در خارج از فلسطین اشغالی در سراسر جهان به ویژه امریکا، ساکن هستند. یهودیان فعلی در فلسطین اشغالی به دلیل نداشتن توان جهت کسب پول و امنیت بهتر، محکوم به زندگی در فلسطین هستند و برای توجیه حضور خود ناگزیر از تمسک به آموزه‌های مذهبی و نژادی در قبال فلسطینی‌هایند. تصویب قانون دولت ملی یهود پس از ۷۰ سال از تأسیس این رژیم، حاکی از این واقعیت است که جامعه صهیونیستی در ضعیف‌ترین دوره خود است که با وجود ادعای تنها دموکراسی موجود در خاورمیانه این قانون را به تصویب می‌رساند و حتی از حمل پرچم فلسطین در اراضی فلسطینی با تصویب قانون دیگر در هراس است.

یقیناً در چنین صف‌بندی بی‌سابقه‌ای فلسطینی‌ها انگیزه بیشتری برای پیروزی جهت رسیدن به حقوق و سرزمین از دسته رفته خود دارند، تا مشتی دوره‌گردی که در عین بهره‌مندی از تمام حمایت‌های هفتاد ساله نه در روند سازش خود را تحمیل کردند و نه توانستند در برابر جبهه مقاومت ایستادگی نمایند.

کشیدن حصار و دیوار و پذیرش سریع آتش‌بس در جنگ‌ها و هماوردی‌های کوتاه‌مدت با گروه‌های مقاومتی که کاملاً در محاصره بوده‌اند، یا ترس از بالون‌های آتش‌زا^۱ که آتش به جان و مال و زراعت یهودی زده، واقعیات انکارناپذیری است که آنها را در آینده نزدیک به زانو در خواهد آورد.

جمهوری اسلامی ایران

با وجود تمام تحریم‌ها و محدودیت‌های سیاسی، رسانه‌ای و اقتصادی، سربازان حضرت امام (ره) در جبهه مقاومت به کرانه‌های مدیترانه رسیده‌اند و پس از چهل

۱. از دستاوردهای «راهپیمایی‌های بازگشت» ظرف چند ماه اخیر به کارگیری شیوه جدیدی از ضربه زدن به طرف صهیونیستی با به پرواز درآوردن بالون‌های آتش‌زا است که مزارع صهیونیستی را به ویژه در فصل برداشت تهدید می‌کند. برخی اخبار حاکی از رسیدن این بالون‌ها به نزدیکی تل‌آویو است و علاوه بر مزارع، سکونت‌گاه‌ها و مراکز صنعتی را نیز تهدید می‌کند.

سال موفق به ارایه الگوهایی از ایده‌های رهایی‌بخش با مصادیق آشکار در برابر غرب و صهیونیسم به ملل منطقه شده‌اند.

نتانیا‌هو به عنوان نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی ظرف یک سال اخیر در جایگاه نخست‌وزیر دست به رفتارهایی زده است که تاکنون، نمونه مشابه آن در میان سیاستمداران دیده نشده است. او با اجرای شوهای تلویزیونی و پخش، توزیع، تکثیر و تبلیغ آن در مرحله جدیدی از این هم‌اورد، مردم مسلمان ایران را هدف قرار داده و سعی می‌کند که با به کارگیری تمام ابزارها در عرصه دیپلماسی عمومی و عناصر مورد نیاز در جنگ نرم، میان حاکمیت و حکومت با مردم شکاف ایجاد کند. او امیدوار به نفوذ در میان قشر خاکستری از جامعه ایرانی است و امیدوار به یارگیری در میان بخشی از اجزای میانه‌رو در سطح دولت؛ و تا جایی که امکان دارد به حاکمیت و شخص رهبر تاخته و سیاست‌های نظام و ارزش‌های انقلاب را مورد هجوم، تمسخر و تشکیک قرار می‌دهد. بررسی گفت‌وگوهای او با ملت ایران در مقاطع مختلف و تجزیه و تحلیل تمام این سخنرانی‌های کوتاه یک‌طرفه و منع دیگر سیاستمداران اسرائیلی از اتخاذ موضع در قبال ایران، حکایت از اجرای دقیق یک برنامه فکر شده دارد.

نمایش نیم تن سند و سی‌دی از سوابق هسته‌ای جمهوری اسلامی و ادعای سرقت آن از تهران در دی‌ماه گذشته، اوج این شوهای تلویزیونی بود که تکرار جزئیات دقیق‌تر از آن در نیویورک تایمز پشتوانه امریکایی آن بود؛ یا سوءاستفاده از اقتدار تیم ملی فوتبال ایران در بازی‌های جام جهانی یا ارایه راهکار در مبارزه با کم‌آبی و بحران آب یا هدف گرفتن امید مردم ایران با روخوانی از زندگی فرضی یک دختر ایرانی و... از جمله دست و پا زدن‌هایی است که در کنار سایر عرصه‌ها با قوت تمام ادامه دارد. کنفرانس هر ساله هرتزلیا و موضوعیت ایران به عنوان یک تهدید جدی برای رژیم صهیونیستی، برآیند ترسی است که به اشکال مختلف در اجرای این برنامه‌ها نمود یافته؛ ترسی که با حضور ایران در مرزهای لبنانی، سوری و مدیترانه‌ای دو چندان شده است و به کارگیری مجدد شعار نه غزه - نه لبنان... امید ناچیزی برای جدا کردن ملت از آرمان‌های خود.

تولید، توزیع و تبلیغ فیلم جام زهر در سی‌امین سال پذیرش قطعنامه در قالب



جنگ نرم که توسط B.B.C اجرا و کارگردانی شد^۱ به دنبال القاء این نگاه به مخاطب است که نظام اسلامی به پایان راه خود رسیده است و رهبران نظام برای بقای خود در این شرایط راهی جز نوشیدن جام زهر دیگری ندارند. غافل از اینکه در تمام این چهل سال از عمر انقلاب اسلامی تمام امکانات سیاسی، نظامی، مالی و رسانه‌ای به کار گرفته شد که این نظام ساقط شود و به لطف خداوند و همراهی مردم نشد و طبیعی است که با حضور و استمرار حمایت مردم از نظام، جام زهر دیگری نیز نوشیده نخواهد شد؛ چرا که ملت مسلمان ایران و رهبران آن به بلوغی از نبرد با صهیونیست‌ها رسیده‌اند که میدان نبرد تهران و شهرهای ایران نیست. هم اکنون خط مقدم انقلاب اسلامی کرانه‌های غزه و باب‌المنذب در یمن است.

۱. فیلم ۵۶ دقیقه‌ای جام زهر در تیرماه ۱۳۹۷ توسط حسین باستانی تولید و چندی بعد از شبکه انگلیسی B.B.C فارسی پخش شده و حتی در یک میزگرد و در این شبکه پیرامون محتوا و اهداف آن بحث می‌شود. سازنده این فیلم مستند با استفاده از تصاویر و مصاحبه‌های آرشیوی، روایتی از دلایل پذیرش قطعنامه را به تصویر می‌کشد که با شرایط فعلی حاکمیت جمهوری اسلامی در قبال فشارهای غرب و صهیونیسم شباهت دارد.